

تاریخ و تمدن اسلامی، سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، بهار و تابستان ۱۳۹۷، ص ۱۲۹-۱۵۴

## تاریخ خیرات و اصح التواریخ:

معرفی دو تاریخ عمومی از سده نهم هجری و بررسی بازنمایی تاریخ صدر اسلام در آنها<sup>۱</sup>

علی کالیراد<sup>۲</sup>

استادیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران

### چکیده

تاریخ خیرات و اصح التواریخ، نوشته محمد بن فضل الله موسوی، از تاریخ‌های عمومی کمترشناخته شده سده نهم هجری‌اند. مقاله حاضر، ضمن معرفی این دو کتاب، به چگونگی بازنمایی تاریخ صدر اسلام در این دو اثر متعلق به عصر تیموری، با تکیه بر تاریخ خیرات، پرداخته است. اگرچه نوشته‌های موسوی در بادی نظر از منظر داده‌های تاریخ‌نگارانه و ارزش ادبی چندان حائز اهمیت نمی‌نماید، اما بازتاب‌دهنده نگاه وی به تاریخ صدر اسلام، به‌عنوان فردی باورمند به حقانیت مذهبی - سیاسی علی و آل علی (ع) و متأثر از آموزه‌های صوفیانه روزگار خویش است. این نگاه را می‌توان نمونه‌ای از رویکردهای دینی در خراسان عهد تیموری شمرد. افزون بر این، حاشیه‌نویسی‌ها و تغییراتی که در سده‌های بعد به نسخه‌های تاریخ خیرات و اصح التواریخ راه یافته به‌مثابه خوانش متفاوت خوانندگان از متن و انعکاس‌دهنده دگرگونی در مرزبندی‌های هویت شیعی در ایران طی سده‌های نهم تا سیزدهم هجری است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ خیرات، اصح التواریخ، تاریخ‌نگاری اسلامی، تیموریان، محمد بن فضل‌الله موسوی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۲

۲. رایانامه: kalirad@ut.ac.ir

## مقدمه

سرزمین ایران طی قرون هفتم تا نهم هجری شاهد دو موج از یورش‌های کوچ‌روان آسیای مرکزی به رهبری چنگیزخان مغول و تیمور لنگ بوده است. اگرچه این یورش‌ها نتایج مصیبت‌باری برای مراکز شهری، خصوصاً در شرق ایران، در پی داشت، اربابان جدید طی روند تثبیت حکومت خویش اقدامات سازنده را مغفول نگذاشتند، چنان‌که در این بین، تاریخ‌نگاری قدر و منزلتی افزون یافت. محمدتقی بهار علت این توجه را تمایل مغولان و سپس تیموریان به بقای ذکر خویش و هم‌چنین وقوع حوادث عظیم و دوران‌ساز در این عصر می‌داند و از همین رو «مهم‌ترین تواریخ ایران در زمان مغول و تیمور، که جلد دوم چنگیز است، تدوین شده است».<sup>۳</sup> گرچه بخش عمده تاریخ‌نویسی دوره تیموری معطوف به زندگانی و فتوحات تیمور و جانشینان او بود، سنت نگارش تاریخ عمومی هم‌چنان به قوت خود باقی ماند.<sup>۴</sup>

در مقاله پیش رو، معرفی و بررسی دو اثر کمترشناخته‌شده در حوزه تاریخ‌نگاری عمومی عهد تیموری، تاریخ خیرات و اصح التواریخ تألیف محمد بن فضل‌الله موسوی، دستمایه کار قرار گرفته است. شاخصه اصلی این آثار نه از منظر داده‌های تاریخ‌نگارانه و یا ارزش ادبی بلکه طرح دیدگاه‌های شیعه‌گرایانه نویسنده در روایت تاریخ صدر اسلام است. از این رو، در مقاله حاضر به مذاقه در روایت تاریخ خیرات، و هم‌چنین اصح التواریخ از تاریخ صدر اسلام و مقایسه آن با منابع تاریخ‌نگارانه هم‌عصر و هم‌چنین توجه به برخی افزوده‌ها به نسخه‌های مورد بحث طی سده‌های بعد پرداخته‌ایم. چنان‌که در ادامه خواهیم دید، نوشته‌های محمد موسوی، بیش از هر چیز، نمونه‌ای از فرآیند تحول و دگرگونی در

۳. بهار، ۱۶۹/۳.

۴. از تاریخ‌های عمومی عصر تیموری می‌توان از منتخب التواریخ، تاریخی عمومی تا ۸۱۶ هـ نوشته معین‌الدین نطنزی؛ مجمع التواریخ، تاریخی عمومی تا ۸۳۰ هـ در چهار بخش اثر حافظ ابرو؛ مجمل التواریخ فصیحی، تاریخی عمومی تا ۸۴۵ هـ نوشته فصیح خوافی؛ تاریخ کبیر، تاریخی عمومی تا ۸۵۰ هـ نوشته جعفری یزدی و روضه الصفا اثر سترگ میرخواند نام برد.

اندیشه دینی در سرزمین ایران طی سده‌های هفتم تا نهم هجری است، فرآیندی که شناخت آن بی‌گمان نقش بسزایی در فهم زمینه‌های استقرار تشیع، به‌عنوان مذهب غالب، در ایران در سده دهم هجری دارد.

### معرفی تاریخ خیرات و اصح التواریخ

واسیلی بارتولد در مقدمه ترکستان‌نامه ضمن برشمردن منابع عهد تیموری، با تکیه بر اطلاعات مأخوذ از ذیل فهرست کتاب‌های فارسی بریتیش میوزیوم، به معرفی تاریخ خیرات پرداخت. وی آغاز نگارش تاریخ خیرات به قلم محمد بن فضل‌الله موسوی را رجب ۸۳۱ و پایان آن را با توجه به ذکر مرگ شاه‌رخ (حک: ۸۵۰ - ۸۰۷هـ)، پس از ۸۵۰ دانسته است.<sup>۵</sup> همان‌گونه که ژان اوین اشاره می‌کند، بارتولد نخست نسخه‌ای خطی در سن پترزبورگ یافت و آن را همان تاریخ خیرات پنداشت، اما سپس خود اذعان کرد که این نسخه ارتباطی با تاریخ خیرات ندارد. بعدها مشخص شد که این اثر، منتخب التواریخ نوشته معین‌الدین نطنزی (قرن ۹) بوده است.<sup>۶</sup> در اغلب فهرست‌های نسخ و نیز مراجع تاریخ ادبیات فارسی، عنوان اثر مورد بحث به‌صورت‌های «تاریخ خیرات»، «اصح التواریخ» و «احسن التواریخ» آمده است.<sup>۷</sup> احتمالاً بارتولد نخستین کسی باشد که تاریخ خیرات و اصح التواریخ را یکی دانسته؛<sup>۸</sup> اما به‌واقع اصح التواریخ غیر از تاریخ خیرات است و چنان‌که اشاره خواهیم کرد،

۵. بارتولد، ۱۴۸.

۶. نطنزی، ۳؛ بارتولد در ۱۹۱۵م مقاله‌ای با عنوان «موسوی تاریخ‌نگار، نگارنده تاریخ خیرات» در پتروگرا منتشر کرد (برگل، ۵۱۲/۲).

۷. دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، ۶۴؛ همو، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۳۳-۳۴؛ همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه ۳۸/۱۶؛ منزوی، ۵۷۵/۱؛ نفیسی، ۲۳۵-۲۳۶؛ صفا، ۴۷۲/۴.

۸. برگل، همان‌جا.

موسوی خوانندگان تاریخ خیرات را برای آگاهی از مشروح وقایع بارها به اصح التواریخ ارجاع داده است.

### نسخ مورد بررسی

۱. نسخه‌های تاریخ خیرات: با توجه به نسخه‌های در دسترس در کتابخانه‌های داخل، نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۵۷۶، که ۱۵۶ برگ و در هر صفحه ۲۶ سطر دارد، نسخه اساس این پژوهش قرار گرفته است.<sup>۹</sup> این نسخه را علی اصغر رودباری در سال ۱۲۶۷ هـ به خط نستعلیق کتابت کرده است. در ابتدای این نسخه یادداشتی به این مضمون آمده که تاریخ خیرات را اسحاق میرزا فرزند رکن‌الدوله<sup>۱۰</sup> در ۱۱ ذی‌حجه ۱۲۶۸ از قزوین برای نویسنده یادداشت و ارسال کرد. نسخه دیگر تاریخ خیرات، که به شماره ۶۱ متعلق به کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران است و اکنون در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نگهداری می‌شود، به خط نستعلیق در شوال ۱۲۴۳ هـ تحریر شده است. این نسخه ۱۷۴ برگ و هر صفحه آن ۲۱ سطر دارد.<sup>۱۱</sup> محتوای این هر دو نسخه، به استثنای موارد جزئی، در ضبط کلمات، همانند یکدیگرند؛ باین حال کاتب نسخه نخست (نسخه کتابخانه مرکزی) یعنی علی اصغر رودباری در رعایت صحت و دقت، چه از نظر

۹. برای دیگر مشخصات ظاهری این نسخه، رک. دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ۳۸/۱۶.

۱۰. دانش‌پژوه این نام را «رئیس‌الدوله» ثبت کرده است، رک. منبع پیشین.

۱۱. برای دیگر مشخصات ظاهری این نسخه، رک. دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، ۶۵؛ شایان ذکر است که پایان‌نامه‌ای درباره تاریخ خیرات در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران به‌نگارش درآمده است: علی عباس‌علیزاده، «تصحیح قسم اول و دوم تاریخ خیرات»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ۱۳۸۶ ش.

درست نویسی و چه از منظر خوشنویسی، در سطحی والاتر از کاتب نسخه دیگر (نسخه ادبیات) بوده است.<sup>۱۲</sup>

۲. نسخه عکسی اصح التواریخ موجود در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران: در پژوهش حاضر از نسخه عکسی اصح التواریخ که به شماره ۱۰ - ۳۱۰۶ در پنج مجلد و در ۴۳۶ برگ در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است و از روی نسخه کتابخانه بادلیان فراهم آمده، بهره برده ایم. تصنیف نسخه مزبور در ۸۳۱ هـ آغاز شده و در میانه ذی حجه ۸۴۳ اتمام پذیرفته است.<sup>۱۳</sup> هم چنین در ابتدای نسخه، یادداشتی از کاتبی با نام محمدشفیع به تاریخ ۱۱۷۳ هـ به چشم می خورد. البته چنان که هرمان اِته اشاره کرده، در این نسخه با دو دست خط روبرویم: درحالی که آغاز و انجام نسخه (برگ‌های ۱ تا ۷ و ۳۴۰ تا ۴۲۴) با خطی پاکیزه و متمایز نگارش یافته، بخش میانی (برگ‌های ۸ تا ۳۳۹) با بی دقتی و تقریباً شکسته تحریر شده است.<sup>۱۴</sup>

تاریخ‌های ذکر شده برای آغاز و انجام این اثر با تاریخ آغاز نگارش تاریخ خیرات، یعنی ۸۳۱ هـ و نیز تاریخ پایان نگارش نسخه تاریخ خیرات موجود در کتابخانه بادلیان

۱۲. براساس فهرست استوری - برگل، غیر از دو نسخه بالا، سایر نسخ موجود تاریخ خیرات عبارت‌اند از: ۱. نسخه کتابخانه بادلیان آکسفورد به تاریخ ۸۴۳ هـ / ۱۴۴۰ م؛ ۲. نسخه کتابخانه طورخان خدیجه سلطان استانبول به تاریخ ۸۹۵ هـ / ۱۴۹۰ م؛ ۳. نسخه بریتیش میوزیوم، مربوط به سده ۱۶ میلادی که آغاز و پایان آن افتاده است (رک. برگل، همانجا)؛ افزون بر موارد بالا، نسخه دیگری از تاریخ خیرات یا اصح التواریخ در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگره هندوستان موجود است؛ رک. جلد دوم فهرست فارسی نسخه‌های خطی کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه

اسلامی علیگره که در وبگاه زیر قابل دسترسی است: <http://indianislamicmanuscript.com>

۱۳. رک. Catalogue of Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu manuscripts in the Bodleian library؛ ذیل شماره ۳۲ تحت عنوان Asahh-altawarikh؛ هرمان اِته در پایان توضیحات خود راجع به نسخه اصح التواریخ یادآور شده که تا آن زمان، یعنی ۱۸۸۰ م، از وجود نسخه‌ای دیگر از این اثر در دیگر کتابخانه‌ها ذکری نشده بوده است.

۱۴. همانجا.

(مندرج در فهرست استوری - برگل) یعنی ۸۴۳ هـ یکی است. این در حالی است که اولاً تاریخ خیرات و اصح التواریخ دو اثر مجزایند و ثانیاً به گفته خود موسوی، نگارش اصح التواریخ از نظر زمانی مقدم بر تاریخ خیرات بوده است. پس آیا نسخه‌ای که استوری و برگل به عنوان نسخه تاریخ خیرات کتابخانه بادلیان ذکر کرده‌اند در واقع همان اصح التواریخ نیست؟ گویا استوری - برگل، به‌رغم خرده‌ای که بر بارتولد گرفته‌اند، خود نیز دچار لغزش شده و تاریخ خیرات و اصح التواریخ را با یکدیگر خلط کرده‌اند؛ اما این که مؤلف زمان آغاز تصنیف تاریخ خیرات و اصح التواریخ را ۸۳۱ هـ ذکر کرده باشد، جای بررسی دارد.

#### درباره مؤلف

در نسخ تاریخ خیرات هیچ مطلبی درباره نام و نشان، سوانح زندگی و یا حرفه مصنف به چشم نمی‌خورد؛ اما براساس مطالب مندرج در اصح التواریخ، او محمد فرزند امیرفضل‌الله اهل خراسان و از بزرگان سادات موسوی بوده و مقام نقیب‌السادات داشته است.<sup>۱۵</sup>

در تاریخ خیرات و اصح التواریخ مطلبی دال بر شغل و حرفه مؤلف به چشم نمی‌خورد؛ تنها براساس برخی قرائن می‌توان حدس زد که وی - دست‌کم در زمان نگارش تاریخ خیرات - منصب دولتی نداشته است. موسوی در دو اثر خود از حامی مشخصی نام نبرده و آنها را به فرد خاصی هم تقدیم نکرده است. او زمانه خود را «فحط رجال» قلمداد و

---

۱۵. در یادداشت ابتدای نسخه اصح التواریخ چنین آمده است: «کتاب اصح التواریخ من تألیف السید الاعظم فی العرب و العجم حسب و نسب خراسان... شمس الحق و المله و الدین محمد بن الامیر الکبیر السید السعید الشهید امیرفضل‌الله الموسوی طیب‌الله‌تراهما [تراهما] و روح‌الله‌روهما». هم چنین در انتهای اصح التواریخ - که البته تا اندازه‌ای مخدوش و دچار آسیب‌دیدگی است - نام و نشان مؤلف چنین ثبت شده: «المرتضی الاعظم و المحتبی الاکرم، نقیب السادات فی العرب و العجم، قره عین الرسول، قوه قلب البتول، خلاصه آل طه و یس، ذوالحسب الطاهر و النسب الطاهر، حسب و نسب خراسان، قدوة الفضلاء فی الزمان، منبع الجود و الاحسان، زاده بیت‌الله الحرام، شمس الحق و المله و الشریعة و الدین، محمد بن الامیر الکبیر السعید الشهید امیر فضل‌الله الموسوی».

به‌هنگام برشمردن فواید علم تاریخ، اشاره‌ای به اهمیت مطالعه تاریخ برای پادشاهان و کارگزاران حکومتی نمی‌کند. این در حالی است که در آثار مورخان برجسته این دوره هم‌چون حافظ ابرو (د ۸۳۳هـ)، شرف‌الدین علی یزدی (د ۸۵۸هـ)، ظهیرالدین مرعشی (د ۸۹۲هـ) و میرخواند (د ۹۰۳هـ) تأکید ویژه‌ای بر کارکرد علم تاریخ برای حکومتگران شده است.

به‌غیر از تاریخ، دیگر حوزه مورد علاقه موسوی مباحث اعتقادی و کلامی بوده است، چنان‌که وی «طبقه هفتم» اصح التواریخ را به معرفی رساله‌ای منظوم از خود با عنوان کافی الاسلام اختصاص داده است. موسوی سبب نظم این رساله را آن دانسته که یکی از دوستانش از این‌که هر یک از فرق و مذاهب اسلامی بر حقانیت انحصاری خویش تأکید می‌کنند، دچار ابهام شده بوده است. موسوی ضمن ارجاع دوست خود به کتاب کشف الحقایق اثر شیخ عزیز (عزیزالدین بن محمد) نسفی، از عارفان و مشایخ بنام صوفیه در سده هفتم که مریدان بسیاری در ماوراءالنهر و خراسان داشت، خود نیز درصدد تهیه رساله‌ای مختصر برآمد:

کافی الاسلام شد این نسخه، نام بس بود هر فرد را از خاص و عام

گویا این رساله مشتمل بر یک مقدمه، نه باب درباره عقاید، علم، ایمان، وضو، غسل، تیمم، نماز، حج، زکات و روزه و یک مؤخره بوده است. شایان ذکر است که موسوی در اصح التواریخ پیش از وارد شدن به تاریخ زندگانی پیامبر(ص) به بیان «کلمه‌ای چند در شناخت و معرفت حضرت حق» پرداخته؛ وی در آنجا به شیوه صوفیه از ولایت و نبوت سخن گفته، مطالبی از «شیخ سعدالدین رحمت‌الله علیه»، که احتمالاً منظور سعدالدین حمویه (۶۵۰-۵۸۷هـ) عارف نامدار، مرید نجم‌الدین کبری و مرشد عزیز نسفی است، در باب معنای ولایت و نبوت و نیز ظهور قریب‌الوقوع صاحب‌الزمان نقل می‌کند.

### ملاحظات کلی با تکیه بر تاریخ خیرات

آغاز تألیف: موسوی در مقدمه تاریخ خیرات علت نگارش آن را «اشاره بعضی از دوستان مبنی بر تصنیف کتابی در فن تاریخ از زمان آدم الی یومنا» عنوان می‌کند. البته وی ضمن بیان ماده تاریخ آغاز اثر، به این نکته اشاره می‌کند که «غرضم... نبی و آتش بود». بهرغم این مدعا حجم مطالب مربوط به پیامبر اسلام و اهل بیت (ع) در قیاس با سایر بخش‌های تاریخ خیرات چندان نیست که بتوان آن را واجد جایگاه محوری و اصلی دانست. موسوی تاریخ آغاز نگارش کتاب خود را رجب ۸۳۱ هـ عنوان می‌کند:

خونم از دیده روان شد تا جمع      کردم این نسخه را بدین منوال  
فکر تاریخ ابتدا کردم      بود ماه رجب ولیکن سال  
غرضم چون نبی و آتش بود      گشت تاریخ من هم از رخ آل<sup>۱۶</sup>

نکته پرسش‌برانگیز این است که موسوی همین ماده تاریخ را در پایان اصح التواریخ نیز آورده است. این در حالی است که او در اشاره به گزارش‌های مختصر و مجمل تاریخ خیرات می‌نویسد که «مفصل آن در اصح التواریخ که پیش از این تألیف شده مذکور است». به این ترتیب، به نظر می‌رسد نگارش این دو اثر هم‌زمان آغاز شده ولی اتمام تاریخ خیرات پس از اصح التواریخ بوده است؛ چنان‌که حوادث اصح التواریخ با گزارشی فشرده از منازعاتی که پس از مرگ تیمور رخ داد به پایان می‌رسد، ولی تاریخ خیرات سلطنت و مرگ شاهرخ را نیز در برمی‌گیرد. در اصح التواریخ نیز حجم مطالب مربوط به سرگذشت پیامبر و اهل بیت (ع) متمایز و مفصل‌تر از سایر بخش‌ها نیست.

روش: موسوی روش گردآوری و گزینش داده‌های تاریخی را این‌گونه بیان می‌کند: «مدت مدید در تاریخ‌های معتبر و کتب و رسائل علما و مشایخ نامور و بحور الانساب غوطه‌ها خورده و آنچه خلاصه قلاده این فن و بیت القصیده این صنعت و کتب ایشان بود، نقل کرده آمد و آنچه به صواب اقرب و از غرایب اغرب، اختیار نموده» و «آنچه متفق علیه

۱۶. «رخ آل» به حساب ابجد برابر با ۸۳۱ است.



جمع کرده، ترتیب داده و بعد از تصحیح در سلک کتابت منتظم و مطرّز گردانیده». ادعای موسوی در پرهیز از غرایب و از سوی دیگر وفاداری او به روایات پیشینیان، وی را به تناقضی خودآگاهانه می‌کشاند؛ برای نمونه، او با این که هنگام نقل برخی روایات اساطیری ایرانی مانند پرورش زال توسط سیمرغ، هفت خوان رستم و نبرد رستم و اسفندیار، وجه غیرعقلانی آنها را تخطئه می‌کند، گویا خود را ناگزیر از تکرار آنها می‌داند و می‌نویسد: «عجم این چنین حکایت می‌کنند، اگرچه از عقل دور است، فاقا به سبب شهرت در قلم می‌آید».

**نگارش:** نثر تاریخ خیرات نمونه دیگری از رواج ساده‌نویسی در کتب تاریخی عهد تیموری است. موسوی در جای جای اثر خود بر این نکته تأکید می‌کند که در پی «ایجاز» و «اجمال» است: «در سخن‌آرایی به مستشهد آیات [و] اخبار [و] اشعار [و] امثال زیاده شروع نرفت تا سخن دراز نکند و مفقود و محجوب نشود و عموم خوانندگان [را] از او حظی باشد». تمایل موسوی به «ایجاز» و «اجمال» موجب شد که اولاً «جهت اختصار و ایجاز، ترک اسانید» کند و ثانیاً خلاصه‌نویسی را در نقل گزارش‌های تاریخی به‌کار بندد، چنان‌که در چند نوبت، خواننده را برای مطالعه اطلاعات تفصیلی به اصح التواریخ حواله می‌دهد. البته پای‌بندی او به اصل مجمل‌نویسی، آهنگی یکنواخت ندارد؛ بعضی گزارش‌های تاریخی چون حیات پیامبر (ص) در نهایت اختصار و برخی دیگر، به‌ویژه آنچه به زمان مؤلف نزدیک‌تر است، مفصل‌تر و با ذکر جزئیات است.

**منابع:** موسوی در مقدمه تاریخ خیرات شمار منابع خود را چهل‌ونه اثر اعلام کرده است و اگرچه تصریح کرده که اسامی منابع خود را در قالب جداولی آورده، هر دو نسخه تاریخ خیرات فاقد این جدول‌هایند و حتی در نسخه کتابخانه مرکزی جای جدول مورد نظر به شکل مشخصی خالی گذاشته‌شده است. تنها نامی که در اینجا به چشم می‌خورد، حافظ ابرو است که اثرش، بدون آن‌که از آن نامی بیاورد، «بالحقیقة فذلک مجموع این مصنفات بوده». موسوی از دیگر منابع خود در لابه‌لای مطالب کتابش نام برده که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

کتابها و رسالهها با ذکر نام مؤلف: تاریخ محمد بن جریر طبری (قرن ۳ و ۴)، معانی الاخبار شیخ ابوبکر بن اسحاق کلابادی (قرن ۴)، تاریخ مقدسی (قرن ۴)، مروج الذهب مسعودی (قرن ۴)، تجارب الامم ابوعلی مسکویه (قرن ۴)، تفسیر ابومنصور ثعالبی (قرن ۴ و ۵)، شاهنامه فردوسی (قرن ۴ و ۵)، ربیع الابرار زمخشری (قرن ۵ و ۶)، منظومه در باب سلاطین غور فخرالدین مبارکشاه مرورودی (قرن ۶)، تفسیر ینابیع یوسف بن عبدالله اندخودی (قرن ۶)، تاریخ ظهیرالدین نیشابوری (قرن ۶)، نصاب الصبیان امام احمد فراهی (قرن ۷)، طبقات ناصری منهاج سراج (قرن ۷)، کشف الحقائق عزیز نسفی (قرن ۷)، تاریخ کامل ابن اثیر (قرن ۷)، تاریخ جهانگشای جوینی (قرن ۷)، عنوان التاریخ<sup>۱۷</sup> ابوطالب خازن بغدادی (قرن ۷ و ۸)، جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله (قرن ۸)، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (قرن ۸)، تاریخ عبدالرحمان نسفی (؟)، تاریخ قوامی قوامالملک ابرقویی (؟)؛ عالمانی که نام آثارشان ذکر نشده است: خواجه عبدالله انصاری (قرن ۴ و ۵)، شیخ ابوجعفر طوسی (قرن ۴ و ۵)، شیخ احمد جامی (قرن ۵ و ۶)، محمد غزالی (قرن ۵ و ۶)، ابن جوزی (قرن ۶)، خواجه نصیر طوسی (قرن ۷)، ابومنصور ترمذی (؟)، آثاری که نام مؤلفشان ذکر نشده است: تاج المعانی [ابونصر منصور بن سعید] (قرن ۴)، تاریخ یمینی [عتبی] (قرن ۵)، تاریخ شاهی [درباره حکومت قراختایان کرمان] (قرن ۷)، مرصادالعباد [نجم الدین رازی] (قرن ۷)، مجمع التواریخ [حافظ ابرو]، تاریخ خانی<sup>۱۸</sup>، جوامع التواریخ<sup>۱۹</sup>، مجموع التواریخ، کمال التواریخ، تاریخ آل سلجوق، تاریخ کرمان.

نگرش: موسوی در مقدمه تاریخ خیرات با اشاره‌ای مختصر به شأن و جایگاه تاریخ‌نگاری، در مقام پاسخ به طعن‌زندگان به «علم تاریخ» این علم را «علم شریف» و «لطیف» خوانده و دانستن آن را از جمله مهمات شمرده است؛ چراکه «قواعد اسلام و قوانین

۱۷. احتمالاً منظور عیون التواریخ است.

۱۸. از نویسندگانی ناشناس به زبان اویغوری که تألیف آن احتمالاً پیش از ۸۰۷ هـ صورت گرفته است؛ رک. وودز، ۱۱۸.

۱۹. در حاشیه برگ ۳۹ تاریخ خیرات عنوان شده که این کتاب اثر حافظ ابرو است.

دین، بدین علم تعلق دارد و اخبار که بنای شرع و اساس دین است، بر این است. و دیگر تو را معلوم گردد که نامعلوم تو بیش از معلوم و نامفهوم تو بیش از مفهوم است... دگر آن که از عهد آدم تا بدین دم، که قحط رجال است، مسند و خلافت و حکومت و اصحاب صدور تخت امارت را صاحب قدر چند بوده است».

دوره بندی: موسوی، تاریخ خیرات را به سه «قسم» بخش کرده است: «القسم الاول» از کیومرث تا پایان کار یزدگرد سوم «که آخر ملوک عجم است»؛ «القسم الثانی» از شیث نبی تا پایان کار المستعصم بالله «که آخر خلفای عباسی است» و «القسم الثالث» درباره خاندان های حکومتگر هم روزگار با عباسیان که «در ممالک ایران و توران پادشاهی کرده اند».<sup>۲۰</sup> هر یک از این سه قسم خود مشتمل بر چند «طبقه» به شرح زیر است:

### قسم اول

طبقه اول: پیشدادیان
طبقه دوم: کیانیان
طبقه سوم: اشکانیان
طبقه چهارم: ساسانیان

۲۰. موسوی در اصح التواریخ در توضیح این قسم می نویسد: «قسم سیم در اخبار سلاطین عظام و ملوک کردم که در زمان خلفای عباسی و بعد از ایشان در خاک خراسان و ایران و توران به استقلال حکومت کردند». نگاه خاور/ خراسان محور موسوی را می توان در چند جای اثر تشخیص داد؛ به عنوان نمونه، وی در تاریخ خیرات از بلخ به عنوان «ثانی شهر مکه» یاد می کند.

### قسم دوم ۲۱

طبقه اول: اجداد پیامبر (از شیت نبی تا عبدالله بن عبدالمطلب) و محمد بن عبدالله (ص)
طبقه دوم: خلفای راشدین (ابوبکر، عمر، عثمان)
طبقه سوم: ائمه مهديين (از علی بن ابی طالب تا محمد المهدی)
طبقه چهارم: بنی امیه
طبقه پنجم: بنی عباس

### قسم سوم ۲۲

طبقه اول: طاهریان
طبقه دوم: صفاریان
طبقه سوم: سامانیان
طبقه چهارم: غزنویان
طبقه پنجم: غوریان
طبقه ششم: دیالمه
طبقه هفتم: سلجوقیان
طبقه هشتم: اتابکان (سلغریان) در شام و دیاربکر و فارس
طبقه نهم: ملوک نیمروز
طبقه دهم: اسماعیلیه
طبقه یازدهم: خوارزمشاهیه

۲۱. اگرچه موسوی این قسم را بر هشت طبقه منقسم کرده است، ولی ذکری از سه طبقه دیگر نمی‌کند.
۲۲. البته خواننده به هنگام مراجعه به قسم ثالث درمی‌یابد که برخلاف فهرست ارائه شده در مقدمه اثر، ترتیب طبقات این قسم دچار آشفتگی است و نام شماری از خاندان‌های حکومتگر بدون ذکر ترتیب عددی آمده است.

طبقه دوازدهم: قراختانیان
طبقه سیزدهم: چنگیزخان و ایلخانان
خاتمه: ذکر امیر تیمور گورکان و وقایع پس از وی

### روایت موسوی از تاریخ صدر اسلام

پس از تقسیم‌بندی دوره‌های تاریخی مذکور در کتاب موسوی، به سراغ مسئله اصلی این مقاله، یعنی کیفیت بازنمایی تاریخ صدر اسلام، با تأکید بر تاریخ تشیع، در این اثر می‌رویم. نگاهی اجمالی به قسم ثانی تاریخ خیرات و خصوصاً طبقات دوم و سوم این قسم کافی است تا خود را در برابر گزارشی شیعی یا متمایل به تشیع از تاریخ اسلام بباییم. ما ضمن تبیین خطوط کلی روایت موسوی از تاریخ اسلام، به اقتضای موضوع، گزارش‌های او را با یکی از تاریخ‌های عمومی شاخص دوره ماقبل یعنی تاریخ گزیده (نگارش در ۷۳۰هـ) اثر حمدالله مستوفی قزوینی - که موسوی آن را در زمره منابع خود ذکر کرده است - و برخی از تاریخ‌های عمومی سده نهم مقایسه خواهیم کرد.

شاید نخستین موردی که جای تأمل دارد، اختصاص دوره خلفای راشدین به ابوبکر، عمر و عثمان و پرداختن به خلافت علی بن ابی طالب (ع) ذیل احوال ائمه دوازده‌گانه شیعه است.<sup>۲۳</sup> نظم بخشیدن به رویدادهای تاریخی صدر اسلام بر این اساس بی‌گمان متضمن اتخاذ نگرش خاصی از سوی مصنف بوده است: «...سه نفر اول را خلفای راشدین گویند و دوازده نفر دیگر را مهدیین گویند و چهارده [نسخه ادبیات: چهار] نفر دیگر را بنی‌امیه و سی‌وهفت نفر دیگر را بنی‌عباس...».<sup>۲۴</sup> موسوی علت این‌که ذیل تاریخ خلفا به ذکر احوال ائمه شیعه پرداخته است چنین می‌نویسد: «همین طبقه امامیه بوده‌اند که استحقاق خلافت به‌واجبی داشته‌اند، اما اظهار این معنی نمی‌توانسته‌اند کرد. بعد از وقوف بر حال ایشان،

۲۳. این نکته‌ای است که هم در تاریخ خیرات و هم در اصح التواریخ به چشم می‌خورد.

۲۴. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۳.

هریکی اسامی ایشان که هر یک در جای خود ذکر خواهد شد، به نوعی به شربت شهادت رسانیده‌اند؛ بنابراین اصحاب قصص و تواریخ زیاده به ذکر امامیه مشغول نشده‌اند. بعد از خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام ذکر ملوک بنی امیه و بنی عباس کرده‌اند؛ اما چون ذکر این طبقه در میان است، واجب بود چند کلمه به طریق ایجاز در پای نام هر یکی گفتن و بعد از آن بر سر ضابطه ارباب تواریخ به طریق سلف رفتن.<sup>۲۵</sup>

موسوی هم چنین با تقسیم‌بندی مردمان صدر اسلام به «مؤمنان»، «کافران» و «منافقان» اظهار می‌کند که «هیچ کافری متعرض خاندان اهل بیت نشده» بلکه این جور و ستم منافقان است که نسبت به اهل بیت «بطنا بعد بطن یادگار مانده».<sup>۲۶</sup> از سوی دیگر، اگرچه مستوفی قزوینی فصل دوم از باب سوم تاریخ گزیده خود را به «ذکر خلفای راشدین و امرای مهدیین رضوان الله علیهم اجمعین» اختصاص می‌دهد، ولی وی خلفای راشدین را شامل پنج تن (ابوبکر، عمر، عثمان، علی و حسن) می‌داند. مؤید این تقسیم‌بندی، حدیثی منسوب به پیامبر (ص) راجع به آینده امت بوده است: «الخلافة بعدی ثلاثون سنة، ثم یکون ملکا عضوضا».<sup>۲۷</sup> میرخواند نیز همین رویه را در کتاب خود در پیش گرفته، شرح حال ائمه اطهار را با خلافت حسن بن علی (ع) می‌آغازد.

بحث از جانشینی پیغمبر در تاریخ اسلام همواره متضمن مباحث کلامی و جهت‌گیری‌های عقیدتی و فرقه‌ای بوده است. موسوی هنگام ورود به این عرصه پرمناقشه

۲۵. همان، برگ ۵۰. البته در اصح التواریخ پس از پایان بخش مربوط به سرگذشت اجداد نبی، قطعه شعری آمده که با این بیت به پایان می‌رسد: الله و محمد است و اندر پی آن / بوبکر و عمر بُد و علی و عثمان  
۲۶. همانجا.

۲۷. قزوینی، ۱۶۷. در یکی از کتاب‌های تاریخ ضمن اخبار حسن و معاویه دیده‌ام که درباره خلافت حسن خیر صحیح از پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آمده که: «پس از من سی سال خلافت خواهد بود» زیرا ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو سال و سه ماه و هشت روز خلافت کرد و عمر رضی الله عنه ده سال و شش ماه و چهار روز و عثمان رضی الله عنه یازده سال و یازده ماه و بیست و سه روز و علی رضی الله عنه چهار سال و هفت ماه یک روز کم و حسن رضی الله عنه هشت ماه و ده روز که این سی سال تمام می‌شود؛ (مسعودی، ۳/۲). هم چنین در مورد احادیث منسوب به پیامبر اسلام (ص) و تعداد خلفاء رک. ابن کثیر، ۲۴۸/۶-۲۵۰.

می‌نویسد: «اگرچه این فقیر، ناقل است، و گفته‌اند العهده علی الراوی و دیگر نقل کفر کفر نیست، امید واثق است که باری تعالی اندر این مقاله دل و زبان ما را از میل و محابا و تعصب و زیاد و کم و قصد و غرض نگاه دارد».<sup>۲۸</sup>

به‌رغم این مقدمه محتاطانه، موسوی از پرداختن به موضوعات چالش‌برانگیز دهه‌های نخست تاریخ اسلام پرهیز نمی‌کند؛ ماجرای سقیفه و انتخاب ابوبکر را بازگو می‌کند، یعنی همان رویدادی که قزوینی مسکوت گذشته است. در واکنش به تلاش‌های ابوبکر، عمر و ابوعبیده در راه قرارداد مقام خلافت برای قریش، انصار تصریح می‌کنند که «اگر بر کسی بیعت کنیم، بر امیرالمؤمنین علی و اولاد او با چندین فضائل و کمالات که وی راست و اقریبیت با نبی؛ چون عمر این سخن بشنید، دست ابابکر گرفت و با وی بیعت کرد».<sup>۲۹</sup> در ادامه، موسوی کشمکش بر سر بیعت علی بن ابی‌طالب (ع) با ابوبکر را مغفول نمی‌گذارد. دیگر موضوعی که در ذیل خلافت ابوبکر، موسوی به نقل آن می‌پردازد مناظره<sup>۳۰</sup> میان فاطمه (س) و ابوبکر بر سر فدک است، مناظره‌ای که به رنجش شدید دخت پیامبر از خلیفه اول منجر می‌شود، چنان‌که «تا وقت وفات با وی سخن نگفت و همواره در فراق پدر می‌گریست و می‌سوخت هم‌چنان‌که همسایگان از ناله وی نفور شدند».<sup>۳۱</sup> اما مستوفی قزوینی به این ماجرا هیچ اشاره‌ای نکرده، فصیح‌خوافی، صاحب مجمل فصیحی (تألیف: نیمه قرن نهم) از وفات و خاک‌سپاری فاطمه زهرا (س) می‌نویسد، ولی ذکری از اختلاف میان او و ابوبکر به میان نمی‌آورد.<sup>۳۲</sup>

۲۸. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۳.  
۲۹. همان، برگ‌های ۴-۴۳؛ این مطلب در اصح التواریخ نیز آمده است.  
۳۰. در نسخه ادبیات هم «مناظره» و هم «منازعه» آمده است.  
۳۱. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۴.  
۳۲. خوافی، ۱۳۰.

موسوی برخلاف قزوینی هیچ توجهی به جنگ‌های رده و فتوحات زمان ابوبکر نمی‌کند. این نکته‌ای است که به هنگام ذکر سرگذشت دیگر خلفا نیز تکرار می‌شود.<sup>۳۳</sup> وی فتوحات چشم‌گیر و مهم در زمان خلافت عمر بن خطاب را به این دلیل وامی‌نهد که «ما را از جمع کردن این سخن، مراد نه قصد غزاست به تخصیص در زمان عمر...».<sup>۳۴</sup>

موسوی با اشاره به این که «چون دوران عثمان اطنابی دارد به واسطه مکث زمان که اگر به غزوات و شرح آن مشغول شویم علی‌حده کتابی باید»، توجه خود را بر بحران سیاسی زمان خلافت عثمان متمرکز کرده آن را به تفصیل شرح می‌دهد.<sup>۳۵</sup> موسوی ماجرای فتنه دوران خلافت عثمان را با اشاره به اقدامات او در تبعید مخالفان، عزل و نصب‌ها و باز گذاشتن دست امویان در امور آغاز می‌کند. این رفتارها موجب رنجش و ناراحتی مردم شد؛ چنان‌که برای رفع ستم و تعدی، به اصحاب پیغمبر و خاصه علی بن ابی‌طالب (ع) متوسل شدند. قزوینی یگانه علت برانگیخته شدن مردم بر عثمان را «حقد یهودی» عبدالله بن سبأ نومسلمان می‌داند که درصدد ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمین بود و گروهی از مردم بصره، کوفه و مصر «به سخن او فریفته شدند».<sup>۳۶</sup> در مقابل، موسوی عبدالله بن سبأ را فردی آگاه از کتب پیشینیان و دارای هواداران بسیار معرفی کرده است که آشکارا به انتقاد از ابوبکر، عمر و عثمان پرداخت و اندیشه رجعت محمد (ص) و حقانیت علی (ع) برای جانشینی پیغمبر را مطرح ساخت. پیشنهاد عبدالله بن سبأ جهت نافرمانی در برابر حکومت عثمان «مردمان را به‌غایت پسندیده افتاد» و «همه خلق متفق شدند که عثمان را خلع کنند».<sup>۳۷</sup> عناصر اصلی گزارش موسوی از جریان فتنه زمان عثمان را که سرانجام به قتل

۳۳. البته موسوی در اصح التواریخ به فتوحات و جنگ‌ها پرداخته است.

۳۴. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۵.

۳۵. در مورد اجتناب برخی مورخان از پرداختن به ماجرای فتنه در خلافت عثمان به عنوان نمونه رک. به اشاره میثمی

به تاریخ گردیزی، متعلق به سده پنجم هجری (اسکات میثمی، ۹۷).

۳۶. قزوینی، ۱۸۸.

۳۷. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۷.



خلیفه سوم منجر شد، می‌توان نتیجه تلاش‌های علی بن ابی‌طالب (ع) برای رفع بحران، تحریکات مروان حکم، شخصیت مذذب عثمان و هم‌چنین پافشاری توأمان خلیفه بر حفظ قدرت و دفاع از خویشاوندان اموی‌اش دانست.

با پایان داستان خلافت عثمان، موسوی بر سر «طبقه سیم» می‌رود و ذکر خلافت «امیرالمؤمنین و امام‌المتقین، یعسوب‌الدین، غالب‌کل‌غالب، مولانا و مولی‌الثقلین، قاسم طوبی و سقر<sup>۳۸</sup> شاه مردان امیرالمؤمنین حیدر علی بن ابی‌طالب علیه‌الصلاة و السلام» را می‌آغازد. موسوی در اینجا نیز از پرداختن به وقایع نظامی پرهیز و خواننده را به اصح التواریخ حواله می‌کند. از جمله نکات قابل تأمل که موسوی ذیل این بخش مطرح کرده، یکی علت‌یابی مخالفت عایشه با خلافت علی (ع) است که منجر به نبرد جمل شد. موسوی سبب را خصومت شخصی عایشه می‌داند که حاصل اظهارنظر علی (ع) در قبال حادثه موسوم به اِفک در زمان حیات پیغمبر بود.<sup>۳۹</sup> هم‌چنین موسوی ضمن اشاره به فرزندان علی (ع)، از محسن نام می‌برد که «اندر شکم فاطمه بود، تباه شد و این قصه اطنابی دارد».<sup>۴۰</sup>

موسوی آن‌گاه که به سرگذشت «امام دوم» می‌رسد، پیش از هر چیز به ذکر عباراتی راجع به جایگاه اهل بیت پیامبر می‌پردازد که در اصح التواریخ وی نیز آمده است: «بدان‌که اهل بیت پیغمبر [اصح التواریخ: علیه‌السلام] به طهارت از ما مخصوص بوده‌اند [اصح التواریخ: به طهارت ازلی مخصوص‌اند]... چون جمله قدوه این طایفه حجة‌الحق علی

۳۸. سَقَر: دوزخ.

۳۹. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۵۱.

۴۰. همان، برگ ۵۲.

الخلق بوده‌اند اگرچه خلافت نکرده‌اند اما چون مستحق خلافت ایشان بوده‌اند، واجب نمود شمه [ای] از حال هر یک به طریق اجمال بیان کردن...»<sup>۴۱</sup>

عبارت فوق شباهتی کامل به سخن مستوفی قزوینی در آغاز باب سوم از فصل سوم تاریخ گزیده دارد: «فصل سیوم از باب سیوم در ذکر تمامی ائمه معصومین رضوان الله علیهم اجمعین که حجة الحق علی الخلق بودند... ائمه معصوم اگرچه خلافت نکردند، اما چون مستحق ایشان بودند، تبرک را از احوال ایشان، شمه‌ای بر سبیل ایجاز ایراد می‌رود».<sup>۴۲</sup>

موسوی ذیل سرگذشت امام حسن (ع) مانعی نمی‌بیند تا از ماجرای جلوگیری عایشه از خاک‌سپاری حسن بن علی (ع) در جوار جدش و تیرباران پیکر او از سوی مخالفان سخن بگوید.<sup>۴۳</sup> مستوفی قزوینی ضمن اشاره به مخالفت عایشه به‌عنوان «مالکه زمین» با دفن حسن بن علی (ع)، مطلبی راجع به درگیری و غائله پیش‌آمده ذکر نمی‌کند؛ اما در روضة الصفا به این خبر پرداخته شده است.<sup>۴۴</sup> مسئله صف‌بندی و رویارویی اهل بیت و اصحاب پیامبر در برابر یکدیگر همواره موجب سردرگمی قاطبه مورخان در سده‌های بعدی بوده است؛ برای نمونه، زمانی که فصیح خوافی (قرن ۸ و ۹) می‌خواهد از طرفین جنگ جمل سخن گوید می‌نویسد: «حرب مرتضی علی، کرم الله وجهه، با ام‌المؤمنین عایشه صدیقه و طلحه و زبیر رضی الله عنهم، المعروف به حرب جمل و مقهور شدن لشکر عایشه صدیقه و شهادت طلحه و زبیر از عشره مبشره...».<sup>۴۵</sup>

موسوی پس از نقل شعری از سنایی در نکوهش معاویه بن ابی‌سفیان، بر سر سرگذشت حسین بن علی (ع)، «شمع آل محمد» می‌آید که «چون حق مفقود شد، شمشیر

۴۱. همانجا. در ادامه این عبارت در اصح التواریخ حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است: «عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة»؛ اما در تاریخ خیرات حدیثی از امام حسن (ع) آورده شده: «بر شما باد به حفظ اسرار که حق سبحانه و تعالی داننده اضممار است».

۴۲. قزوینی، ۲۰۱.

۴۳. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ‌های ۳-۵۲.

۴۴. میرخواند، ۲۰۸۰/۳.

۴۵. خوافی، ۱۵۳/۱-۱۵۴.

برکشید؛ تا جان عزیز فدای خدای تعالی نکرد، نیارمید». وی پس از ذکر تلاش ناکام یزید بن معاویه برای بیعت گرفتن از امام حسین(ع) و سپس دعوت کوفیان از نواده پیغمبر، ماجرای حرکت کاروان حسینی به سوی عراق را روایت می‌کند. حسین(ع) و همراهانش به اجبار سپاه اعزامی از کوفه، تغییر مسیر دادند و سرانجام در منطقه کربلا فرود آمدند.<sup>۴۶</sup> عمر بن سعد در دیدار با «امام» ضمن اذعان به اینکه «دانم که شما به کار خلافت و امامت بر حقّ اید»، خواستار مصالحه می‌شود. امام نیز پاسخ می‌گوید که «شما از من دست بردارید تا به مکه شوم و دیگر به سخن مردم فریب نخورم».<sup>۴۷</sup> اما در پی اصرار عبیدالله بن زیاد بر تسلیم امام، جنگ ناگزیر می‌گردد و در اینجا موسوی به گزارش شهادت امام حسین(ع) می‌پردازد. او در گزارش موجز خود می‌کوشد تا با برجسته کردن زخم‌ها و جراحات وارده بر امام، متنی در حد امکان تأثیرگذار بیافریند. پس از شهادت امام حسین(ع)، خاندان او به اسارت درآمدند و به کوفه اعزام شدند. در کوفه، اسرا و سر امام حسین(ع)، که در تشتی زرین قرار داده شده بود، به نزد عبیدالله بن زیاد آورده شدند. عبیدالله در صدد قتل علی بن حسین(ع) برآمد که در پی اعتراض زینب بنت علی(س) و شفاعت حضار از این کار درگذشت. پس از آن، عبیدالله بر منبر رفت و گفت: «الحمد لله الذی اظفر الحق و نصر امیر المؤمنین یزید و ضرب (در اصل: ضَرَبَه؛ در نسخه ادبیات: حربه) و قتل کذاب بن الکذاب الحسین بن علی و شیعته».<sup>۴۸</sup> کاروان اسرا سپس به دمشق فرستاده شد.

مستوفی قزوینی اشاره‌ای به مقتل «الامام الشهید» نمی‌کند و به ذکر کلیات زندگی امام حسین(ع)، چون سایر ائمه شیعه، بسنده کرده است. فصیح خوافی که بخش تاریخ پس از اسلام کتابش را گاه‌شمارانه سامان داده، ذیل حوادث سال ۶۱ هجری به واقعه کربلا اشاره

۴۶. در این بخش، چند سطر از نسخه کتابخانه مرکزی مخدوش است.

۴۷. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۵۴.

۴۸. همان، برگ ۵۵.

کرده از بیست تن از اهل بیت که در کربلا به شهادت رسیدند نام می‌برد. میرخواند به گزارش مقتل حسین نمی‌پردازد بلکه صرفاً پیش‌بینی‌های مربوط به شهادت امام حسین (ع) در کربلا را نقل می‌کند.<sup>۴۹</sup>

موسوی مختصراً به سرگذشت «امام چهارم»، «آدم آل عبا» و «وارث نبوت و چراغ امت» می‌پردازد<sup>۵۰</sup> و پس از آن، اطلاعات کوتاهی درباره هر یک از ائمه بعدی می‌آورد. اما در هر دو نسخه تاریخ خیرات از «امام ششم» به بعد به اندازه تقریباً یک‌ونیم صفحه خالی است. طبقه ائمه مهدیین با این جمله به پایان می‌رسد: «...یکی باشد از علویان بنی فاطمه و هنوز متولد نشده است و طایفه [ای] می‌گویند که مهدی پسر او<sup>۵۱</sup> و انبیا<sup>۵۲</sup> بود. والله اعلم بالصواب و الیه المرجع و المآب».<sup>۵۳</sup> در اصح التواریخ مطالب متعلق به سرگذشت ائمه شیعه، از امام ششم به بعد بسیار مختصر و موجز آمده و در مورد امام دوازدهم اجمالاً عقاید امامیه و اسماعیلیه نقل شده است. در پایان، موسوی اسامی امامان شیعه را آن‌گونه که به گفته او در تورات آمده است نقل می‌کند.

### تاریخ خیرات و مرزهای هویت شیعی

بی‌گمان ابراز ارادت به علی و آل علی (ع) منحصر به شیعیان نبود و وجود مطلبی حاکی از حب اهل بیت (ع) به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر شیعه‌بودن صاحب اثر تلقی شود؛ خصوصاً این‌که طی روند تحول تسنن به تشیع در ایران از سده ششم هجری به بعد شاهد ظهور

۴۹. میرخواند، همان، ۲۰۸۳-۲۰۸۶.

۵۰. موسوی در ذکر تاریخ ولادت امام سجاد به تاریخ گزیده اشاره می‌کند.

۵۱. در صحت ضبط «پسر او» جای تأمل است؛ در نسخه ادبیات چنین درج شده، ولی در نسخه مرکزی مبهم به نظر می‌رسد.

۵۲. انبیا: شگفت‌آور، خوشایند.

۵۳. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۵۶.

«نوعی خاص از تسنن که با تشیع دوازده امامی جمع شده است»<sup>۵۴</sup> هستیم. این نوع از تسنن در دوران حکومت تیموریان در ایران خاوری ابعاد گسترده‌تری یافت، چنان‌که عبدالمجید ناصری داوودی در پژوهش خود راجع به تشیع در خراسان عهد تیموریان می‌نویسد:

«ارادت به اهل بیت (ع) و تکریم سادات را در قرون هشتم و نهم اگر یکی از نشانه‌های تشیع در شام و بلاد مغرب جهان اسلام بدانیم به‌طور قطع در ماوراءالنهر و خراسان نمی‌توانیم آن را از ویژگی‌های تشیع بدانیم. علاقه به اهل بیت و علویان در میان اهل سنت به نحو چشم‌گیر وجود داشته و از نشانه‌های اعتقاد راسخ به دین اسلام شمرده می‌شد و مصالح و منافع سیاسی نیز به دنبال داشته است»<sup>۵۵</sup>.

این گرایش خود حاصل فرآیندی بود که ریشه در هجوم مغولان به جهان اسلام در قرن هفتم و پیامدهای سیاسی و اجتماعی آن در ایران داشت.<sup>۵۶</sup> از جمله عوامل اصلی در تکوین پدیده موسوم به «تسنن دوازده‌امامی»، خصوصاً در خراسان و ماوراءالنهر، فعالیت‌های طریقت‌های صوفی بوده است.<sup>۵۷</sup> تلاقی اندیشه‌ها و مشرب‌های مختلف دینی در خراسان عهد تیموری عیناً در نوشته‌های موسوی بازتاب یافته است. مندرجات اصح التواریخ بیانگر توجه موسوی به مسائل اعتقادی و کلامی و پیروی وی از آموزه‌های صوفیانه است: «نبوت، ظاهر ولایت بُود و ولایت باطنِ نبوت». وی آن‌گاه که از صاحب‌الزمان که «مظهر ولایت»

۵۴. جعفریان، ۸۴۳.. جعفریان معیارهای چندی برای اثبات تشیع اشخاص مطرح کرده است، از جمله آن‌که «به دلیل کثرت شیعی بودن علویان می‌پذیریم که به صورت یک اصل می‌توان علوی را شیعه دانست؛ اما اگر شاهی برخلاف آن بود و تقیه هم ثابت نشد باید علامت سؤال باقی بماند. در برابر، اگر شاهی، ولو مختصر، بر تشیع وی باشد جای ابهام نیست». جعفریان بلافاصله مسئله‌ای را گوشزد می‌کند: «ساداتی که نسب‌شان به امام باقر (ع) و بعد از آن برمی‌گردد، به‌ویژه سادات موسوی، تفاوتی در گرایش با ساداتی که نسب آنها به پیش از این دوره برمی‌گردد دارند. این تفاوت در گرایش بیشتر گروه نخست به تشیع امامی است»؛ رک. همان، ۸۱.

۵۵. ناصری داوودی، ۱۲۳.

۵۶. مشکوریان و اللهیاری، ۱۱۵.

۵۷. امینی‌زاده و رنجبر، ۸۵-۸۸.

است سخن می‌گوید به اقوال سعدالدین حمویه استناد می‌کند: «شیخ سعدالدین... در حق وی کتاب‌ها ساخته و خبر داده که در این زمان و در این وقت که ما درونیم [در آنیم]، بیرون خواهد آمد». موسوی هنگام اشاره به مطالب اعتقادی و کلامی، بدون جانب‌داری از فرقه یا نحله خاصی، نظرات هر یک را در برابر خواننده قرار می‌دهد، شیوه‌ای که عزیز نسفی پیشگام آن بوده است.<sup>۵۸</sup> نگرش فراخ و گسترده اهل طریقت، که به دور از جزم‌اندیشی‌های رایج بود، عاملی است که صحت انتساب ایشان به این و یا آن فرقه را در هاله‌ای از ابهام فرومی‌برد؛ همان‌گونه که راجع به مذهب عزیز نسفی آرا و اقوال گوناگونی مطرح شده است.<sup>۵۹</sup>

موسوی اگرچه مدافع علی و آل علی (ع) است، ولی مطلبی راجع به تعیین او به جانشینی پیغمبر نقل نکرده است؛ چنان‌که در اصح التواریخ به هنگام گزارش حجة الوداع و ذکر نزول آیه اكمال اشاره‌ای به واقعه غدیر خم نمی‌کند. موسوی در اصح التواریخ، چون می‌خواهد سرگذشت ائمه را روایت کند، از مصنفات علمای شیعه به‌عنوان منابع خود نام می‌برد: کتابی از شیخ ابوجعفر طوسی [شیخ الطائفه]، ارشاد التواریخ از شیخ مفید، جامع التواریخ از مُطَهَّر حلی و بهجة المناهج از حسن بن حسین سبزواری. از سوی دیگر، موسوی در نگارش رساله کافی الاسلام خود ترجیح داده که مطالب را براساس مذاهب حنفی و شافعی تنظیم کند: «چون اهل دیار خویش را بیشتر بر روش حنفی و شافعی مشاهده افتاد، مسائلی که آورده اکثر از این دو مذهب روایت نموده».

در قیاس با رویکرد متساهل موسوی در سده نهم هجری، طی سده‌های بعد حاشیه‌ها و حک‌واصلاح‌هایی وارد نسخه‌های اصح التواریخ و تاریخ خیرات شدند که در نوع خود تأمل‌برانگیز و حاکی از خوانش متفاوت خوانندگان از متن‌اند.<sup>۶۰</sup> در نسخه بادلیان اصح

۵۸. ریجون، ۳۰-۳۱. احتمالاً موسوی در باب عقاید تنها به بازگویی مطالب عزیز نسفی پرداخته است؛ به‌عنوان نمونه، در بحث راجع به عقاید اسماعیلیه به کشف الحقایق او رجوع می‌کند.

۵۹. نسفی، ۱۳-۱۴.

۶۰. برای اهمیت حاشیه‌نویسی‌ها و دست‌بردن کاتبان در نسخه‌ها رک. محمدرضا شفیعی کدکنی، «نقش ایدئولوژیک نسخه‌بدل‌ها»، نامه بهارستان، ش ۹-۱۰، ۱۳۸۳.

التواریخ، که مورد استفاده ما در پژوهش حاضر بوده است، حاشیه‌هایی انتقادی به چشم می‌خورند که احتمالاً از آن کاتب سده دوازدهم باشد. حاشیه‌نویس به بخشی از روایت اصح التواریخ از فتنه زمان عثمان انتقاد دارد که در آن به سخنرانی خلیفه سوم در مسجد و واکنش مردم و سنگ‌پرانی‌ها و درگیری‌های پس‌از آن اشاره شده است. از نظر حاشیه‌نویس، ذکر چنین مطالبی ناشی از «تعصب» مورخ است. شاید به باور او، طرح این قضیه به‌نوعی القاکننده مظلومیت خلیفه سوم بوده است. اما بیشترین انتقاد، مربوط به بخش مقتل امام حسین (ع) می‌شود. حاشیه‌نویس از این‌که موسوی سخن عبیدالله بن زیاد در حمد خداوند به دلیل پیروزی بر امام حسین (ع) را نقل کرده است<sup>۶۱</sup> بر او خرده می‌گیرد. اما اوج انتقاد مربوط به آنجا است که موسوی در پایان مقتل امام حسین (ع) از کرامات روز عاشورا سخن می‌گوید. به نوشته موسوی، در این روز در امور انبیای الهی گشایش حاصل شده بود؛ چنان‌که قبول توبه آدم، عروج ادریس بر آسمان، پهلوگرفتن کشتی نوح، خلاص ایوب از بیماری، خلاص موسی از فرعون و عروج عیسی همه در این روز بوده است. حاشیه‌نویس طرح چنین مطالبی را به جانب‌داری تلویحی نویسنده اثر از یزید تعبیر کرده است: «اما آنچه این مورخ، که آتش بر جان من انداخته، می‌گوید عاقل خبیر داند که تمامی از راه عناد اهل بیت است. صریح نمی‌توانند گفت که یزید خوب کرد و این عید بنی امیه است... بهانه می‌نمایند که در این روز ابراهیم از آتش نمرود نجات یافت؛ یعنی یزید از آتش جنگ حضرت سیدالشهدا خلاص شد...».

عبارت‌های دعایی موجود در نسخه‌های تاریخ خیرات، که در سده سیزدهم کتابت شدند، تفاوت معناداری با اصح التواریخ دارند. در مقایسه با اصح التواریخ که در آن لقب «امیرالمؤمنین» و عبارت دعایی «رضی‌الله‌عنه» به‌طور یکسان برای خلفای راشدین به‌کار رفته بودند، در تاریخ خیرات به‌ندرت لقب «امیرالمؤمنین» در اطلاق به سه خلیفه نخست

۶۱. «الحمد لله الذی اظفر الحق و اهله و نصر امیرالمؤمنین یزید و ضربه و قتل کذاب بن الکذاب الحسین بن علی و شیعتہ».

مورد استفاده قرار گرفته است. هم‌چنین عبارت «رضی الله عنه» از پس نام سه خلیفه نخست برداشته شد و حتی در مورد خلیفه دوم عبارت «علیه اللعنة»<sup>۶۲</sup> بر جای آن نشست؛ پس از نام هر یک از امامان شیعه نیز عبارت «علیه السلام» جایگزین «رضی الله عنه» شد.

### نتیجه

تاریخ خیرات و اصح التواریخ، نوشته محمد بن فضل الله موسوی، بیش از هر چیز، نمونه‌ای برای شناخت اوضاع فکری و مذهبی خراسان عهد تیموری و هم‌چنین فرآیند تحول و دگرگونی اندیشه دینی در ایران‌اند. بی‌گمان موسوی را نمی‌توان تاریخ‌نگار و یا متفکری مبدع و برجسته به شمار آورد و تاریخ خیرات و اصح التواریخ او نیز فاقد استواری و ظرافت آثار ماندگارند. با این همه، وی نمونه جالبی از آمیختگی مؤلفه‌های گوناگون در ایران خاوری در سده نهم هجری است: سیدی متعین، فرهیخته و اهل خواند و نوشت در خراسان، نشستگاه تیموریان، که دل در گرو علی و آل علی (ع) دارد و بر آن است که در ورطه جنگ هفتاد و دو ملت نیفتد و از همین رو به جهان‌بینی اهل تصوف متمسک می‌شود؛ در نگارش تاریخ صدر اسلام و نظم‌بخشی به آن از نگاه شیعه پیروی می‌کند و در عین حال، در نوشته‌های خود عقاید علمای فریقین را به یکسان پیش چشم خواننده می‌گذارد و رساله کافی الاسلام خود را براساس مذاهب مردم دیار خویش، یعنی تسنن حنفی و شافعی می‌نویسد. طی سده‌های بعد، با رسمیت یافتن تشیع در ایران و بازتعریف مرزهای هویت مذهبی، در خوانش دوباره از متن‌های تاریخ خیرات و اصح التواریخ، مؤلف این بار در هیأتی متفاوت، یعنی مورخی عنود و بی‌بهره از حب اهل بیت (ع)، تصویر می‌شود.

۶۲. تاریخ خیرات، نسخه خطی کتابخانه مرکزی، برگ ۴۵.



## کتابشناسی

- اسکات میثمی، جولی، تاریخ‌نگاری فارسی، ترجمه محمد دهقانی، تهران، ماهی، ۱۳۹۱ ش.
- امینی‌زاده، علی و محمدعلی رنجبر، «تسنن دوازده امامی خراسان (در سده‌های هشتم و نهم هجری)؛ زمینه‌ها و علل»، شیعه‌شناسی، دوره ۱۵، ش ۵۷، بهار ۱۳۹۶ ش.
- بارتولد، و. و، ترکستان‌نامه، ترجمه کریم کشاورز، ج ۱، چ دوم، تهران، آگاه، ۱۳۶۶ ش.
- برگل، یوا، ادبیات فارسی بر مبنای تألیف استوری، مترجمان یحیی آرین‌پور و دیگران؛ ج ۲، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۲ ش.
- بهار، محمدتقی، سبک‌شناسی، ج ۳، تهران، زوار، چ سوم، ۱۳۸۸ ش.
- جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، ۱۳۸۵ ش.
- حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سیدجوادی، ج ۱، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- خوافی، احمد بن محمد، مجمل فصیحی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، تهران، اساطیر، ۱۳۸۶ ش.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده ادبیات، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۹ ش.
- همو، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش.
- همو، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۱۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ ش.
- ریجون، لوید، عزیز نسفی، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۸ ش.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج ۴، چ دهم، تهران، فردوس، ۱۳۷۳ ش.
- قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴ ش.
- مشکوربان، محمدتقی و فریدون اللهیاری، «تغییر خطبه به نام ائمه اثنی‌عشر (ع): قدرت سیاسی و دین در آغاز حکومت سلطان حسین بایقرا»، جستارهای تاریخی، س ۵، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۳ ش.
- منزوی، احمد، فهرستواره کتاب‌های فارسی، ج ۱، چ دوم، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
- موسوی، محمد بن فضل‌الله، اصح التواریخ، نسخه عکسی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۱۱۷۳ هـ، شماره ۱۰-۳۱۰۶.

همو، تاریخ خیرات، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۱۲۶۷ هـ، شماره ۵۵۷۶.

همو، تاریخ خیرات، نسخه خطی، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، تاریخ کتابت: ۱۲۴۳ هـ، شماره ۶۱ ب ادبیات.

میرخواند، محمدبن خاوندشاه، تاریخ روضة الصفا، تصحیح جمشید کیانفر، ج ۳، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰ ش.

ناصری داوودی، عبدالمجید، تشیع در خراسان عهد تیموریان، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۸ ش.  
نسفی، عزیزالدین، کتاب الانسان الكامل، با پیشگفتار هانری کرین، تصحیح و مقدمه ماریژان موله، ترجمه مقدمه از ضیاءالدین دهشیری، چ هشتم، تهران، طهوری و انجمن ایران‌شناسی فرانسه، ۱۳۸۶ ش.

نطنزی، معین‌الدین، منتخب التواریخ معینی، به اهتمام پروین استخری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۳ ش.  
نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی، تهران، فروغی، چ دوم، ۱۳۶۳ ش.  
وودز، جان، «تاریخ نگاری دوره تیموری»، تاریخ نگاری در ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره، ۱۳۸۰ ش.

*Catalogue of Persian, Turkish, Hindustani and Pushtu Manuscripts in the Bodleian Library, began by Professor Ed. Sachau, continued, completed and edited by Hermann Ethe, Part I: The Persian Manuscripts, Oxford: Clarendon Press, 1889.*